

۱۰۱۶
۱۰۱۷
۱۰۱۸

باد اهل ارجمان مقدس تر افدا
و من طرفه تر که از تو بگفتند
گاه از لباس شاه که از کسی که
کای ندای می که بشو نام و که صدا
بروا شقان غزه از ان جام غم زدا
در دیده شهوه غافلده بجز خدا

جای ره هدی بخدا می عشق نیست
کنتم وال السلام علی تابع الهدی

جز جانماست نام دلبر ما
نام او کج ناک لا هوت
همه اسما مظالم ذاتش
لا اری فی الوجود الا هوه
بستی مطلقست و وحده صرف
من و او تو از میان بر تراست

جان جایی زنگنه و وحدت
نشکیده چهره ما می از دریا

بجایب

شک
کسب می دار که می زود و خوش
کوبیده با و بر طلب

حال
خامس از کلمات عشق نیست

هر چه اسباب جمالت رخ خوب ترا
بعد عمری کشت کفن و من می میرم
بس که از آمدن بر با سحر صد از شتر
که تیغ تو چه شد از من چرخست
تو که تو نام از ان لبه و شنای
طلب بر سر زان لب نه بود کسی

جای که بر سر زان تو زودت امید
خصه الله تعالی بجزید از نلی

شرف کعبه بود کوی ترا
زا بر کوی قرآن کعبه گذشت
سزین فرقه بخون افتا هست
بی تو بر جان و کرم باقی نیست
سخت هم چو زنده نونا شده پیر
هر کجا دو دو نینز بود

داشت در بیت حزن جای جانی
گاه ملک بشیر فنجانی

کلمه
بجایب

بار ز قلعه دیگر